

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه پنجاه و هشتم، ۲۴ آذر ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی / آثار شرط صحیح

مرحوم آیت الله خوئی معتقدند ادله ی وجوب وفاء به شرط (المؤمنون عند شروطهم) (حکم اولی و متضمن وجوب مستقلى در عرض سایر واجبات نمی باشد بلکه نظیر وجوب أداء دین، به جهت حفظ حقّ برآمده از اشتراط برای مشروط له صادر شده است. بنابر این تفسیر موضوع این حکم تکلیفی حقّ خواهد بود و مانعی ندارد که مشروط له از حقّ خود رفع ید نماید و بدیهی است که در صورت موضوع برای حکم شرعی باقی نمی ماند [1].

در مقابل، مرحوم علامه قائل به تفصیل در مسأله شده و معتقدند اگر عتق مملوك شرط ضمن عقد شده باشد، قابل اسقاط نبوده و تحت هر شرائطی باید وفاء به شرط شود اما در سایر شروط محذوری برای اسقاط وجود نخواهد داشت. ایشان می فرمایند از آنجا که اشتراط عتق موجب پدید آمدن سه حقّ می شود (حقّی برای شارط، حقّی برای مشروط له، و حقّی برای پروردگار متعال)، صرف رفع ید شارط از حقّ خویش موجب سقوط دو حقّ دیگر نخواهد شد.

مرحوم آیت الله خوئی به تبع مرحوم شیخ انصاری می فرمایند تفصیل جناب علامه ناتمام است زیرا [2]:

- مقصود از حقّ پروردگار چیست:
 - اگر مراد ایشان محبوبیت عتق باشد — اولاً چنین محبوبیت و استحبابی حتی در فرض عدم اشتراط عتق نیز وجود دارد و ثانیاً این محبوبیت و رجحان موجب ثبوت حقّی برای ذات مقدّس ربوبی نمی شود.
 - اگر مراد ایشان وجوب شرعی به وفاء باشد — این چنین حقّی اختصاص به عتق ندارد بلکه با اشتراط هر امری باید ادعای چنین حقّی نمود.
- مقصود از حقّ مشروط له (مملوك) چیست:

◦ اگر مراد ایشان وجود حقّ برای مملوك باشد — اساساً شرط ضمن عقد موجب ثبوت چنین حقّی نخواهد شد فلذا مملوك حقّ مطالبه آن را ندارد همچنان که نذر صدقه به فقیر موجب اثبات حقّ برای فقیر نمی شود.

◦ اگر مراد ایشان منتفع شدن مملوك باشد — این تعلیل اختصاصی به عتق مملوك نداشته بلکه باید در تمام مواردی که مشروط له غیر شارط است، ادعای عدم جواز اسقاط حقّ از جانب شارط نمود.

مختار در مسأله

به نظر می رسد اگرچه وجوب وفاء به شرط، يك واجب اولی و در عرض سایر واجبات نمی باشد لکن صرف جعل تکلیف برای تحفّظ حقوق دیگران مستلزم سقوط مؤاخذه و عقوبت در فرض تخلف با اسقاط یا إبراء آن حقوق نیست. به عبارت دیگر هرچند شارع مقدس به جهت حفظ حقّ شارط أمر به وفاء نموده است اما مشروط علیه با تخلف و استنکاف از وفاء هم حکم الهی را استخفاف نموده (حقّ الله) و هم حقّ شارط را ضایع کرده است و واضح است که صرف رضایت شارط و رفع ید از حقّ خود (سقوط جنبه ی خصوصی جرم) موجب سقوط معصیت و چشم پوشی از نافرمانی مشروط علیه (جنبه ی عمومی جرم) نمی شود. [3] مؤیّد این تفکیک آن است که اساساً اگر در مثل این موارد که به جهت تحفّظ بر حقّ الناس حکم شرعی جعل شده است، حکم الله دائر مدار حق الناس باشد، همانا باید مقدار عقوبت و مجازات در فرض تخلف با حجم تضییع حق الناس مناسبت و سنخیت داشته باشد در حالی که بر اساس روایات این چنین نیست و تضییع حد اقلّ از حقوق مردم مستتبع حداکثر عذاب و اشد مجازات (خلود در جهنم) شمرده شده و مخالفت با فرامین الهی با غضّ نظر از متعلّق امر، از جهت عصیان و مقدار جرم یکسان بشمار آمده است [5]. [4]

استدراك جلسه ۵۴

در صورتی که تحقق خارجی شرط متعذّر شود و به هیچ نحو قابل استیفاء نباشد، شرط مخیر بین تداوم و فسخ عقد خواهد بود اما نسبت به حقّ اختیار عقد با مطالبه ی ارش (ما به التفاوت بین مُنشأ با شرط و بدون شرط) داشتن او اختلاف نظر وجود دارد. برای تبیین حکم مسأله باید گفت که اگر:

- شرط مربوط به عمل باشد — تفصیل آن گذشت.
 - شرط مربوط به کیف مبیع باشد — تفصیل آن گذشت.
 - شرط مربوط به کم (متصل یا منفصل) مبیع باشد:
- مبیع کلی فی المعین باشد — عدم تطبیق مقدار مورد تسلیم با مقدار قرارداد نه تنها موجب ارش که موجب فسخ نیز نخواهد بود بلکه مشروط علیه ملزم به تدارك مقدار شرط شده می باشد.

[1] مصباح الفقاهة، الخوئي، السيد أبو القاسم، ج ۷، ص ۳۸۱.

[2] مصباح الفقاهة، الخوئي، السيد أبو القاسم، ج ۷، ص ۳۸۲.

[3] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵ {الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} بر اساس این آیه پروردگار متعال در فرض بیان دادن عباد به ربا خواری، حکم به جواز تصرف در اموال حاصله از طریق ربا نموده است در حالی که حق الناس می باشد اما پیگیری آثار اخروی این فعالیت را برای خود محفوظ دانسته است اگرچه که ظاهراً این حکم تکلیفی بر پایه آن حق مالی بوده و علی القاعده باید با رفع ید از موضوع حکم نیز مرتفع گردد.

[4] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱، ص ۲۰۶، أبواب أبواب الماء المضاف والمستعمل، باب ۵، ح ۲، ط آل البيت.

[5] أقول : به نظر می رسد اگر پذیرفتیم که پروردگار متعال جهت تحفظ بر حقوق مردم دستوراتی جعل نموده است، ادعای اینکه حتی بعد از رضایت عباد همچنان خداوند پیگیر تخلف باشد و با گذشت مردم از حقوق خویش، از حق خود نگذرد، بعید می باشد بلکه اگر بنده ی محتاج از حق خود صرف نظر نماید، حتما عفو و بخشش خدای ارحم الراحمین جاری خواهد بود فالله العالم.